



شہزادہ کے علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

بسیزیت اووری - ویال، روزنامه‌نگار و نویسنده فرانسوی است که کتاب‌زنان ساخت آمریکا (پاریس، ۱۹۸۴) و هانری میشر (لیون، ۱۹۸۹) را نوشته است.

این مرزبندی میان محله‌ها چندان مشخص است که داشتن یک نشانی حکم کارت ویزیت را در سطح روابط اجتماعی دارد. همین اندازه که شما در داخل یا خارج لوپ (نخستین کمربند حومه‌ای شهر) زندگی کنید به اندازه کافی درباره وضع حساب (جاری یا پس‌انداز) شما در بانک اطلاع به دست می‌آید و بر همان اساس شما را قابل معاشرت - یا برعکس - تشخیص می‌دهند.

بزرگراه‌های هوستن، که محل عبور و مرور رانندگان شورلت‌های سفید یا وانتها هستند، درست از مرکز شهر



آسمان هوستن را اشعه لیزر و نور آتش‌بازی کنسرت، ملتهب کرده است. این کنسرت توسط ژان - میشل ژر فرانسوی در ۱۹۸۶ به مناسبت فستیوال سالانه هنر برگزار شد.

سرد می‌آورند و به جاده‌های چند مسیره تبدیل می‌شوند که محوطه‌های برگل و گیاه و زرده‌های آهنی دارند یا از کنار راه آهن می‌گذرند، در واقع خیابانهای هوستن شبکه وسیعی است که اتومبیلها در آن عمر می‌گذرانند. خیابان هوستن لابرنت عظیمی از مسیرهای چندخطی، خروجیها و تقاطع‌هایی است که عبور و مرور پایان‌ناپذیر وسایل نقلیه به درون و بیرون شهر از طریق آنها صورت می‌گیرد.

### همه‌جا و هیچ‌جا

در اینجا، انسان به سبب این خیابانهای پیچیده و سردرگم، در همه‌جا هست و در هیچ‌جا نیست. در محله بازرگانی شهر، نامها و نشانیها به صورت عمودی نوشته شده‌اند. انسان از یک آسمانخراش به آسمانخراشی دیگر می‌رود؛ از آلابدینک پلازا به میلیم بلدینگ، یا به ریپابلیک بنک. انسان به جلو می‌رود در حالی که به نوک آسمانخراشها چشم دوخته است، نه به تابلوی خیابانها. در حقیقت این شریانها هیچ خاصیتی ندارند جز آنکه ما را به آسمانخراشهای ساخته شده از آهن و شیشه راهنمایی می‌کنند. آسمانخراشهایی که در بلندی با هم رقابت می‌کنند و این نشانه خارجی قدرت شرکت‌هایی است که در این آسمانخراشها جای دارند. اهمیت خیابان فقط از مقدار زیبایی ساختمانها یا آسمانخراشهایی که در آن ساخته شده، به دست می‌آید. این ساختمانها سرنوشت خیابانها را تعیین می‌کنند. بدون آنها خیابان تپه‌ای از زندگی است.

اگر در این شهر گم شدید، جست‌وجوی یک رهگذر پیاده که راه را به شما نشان بدهد، بیهوده است. حتی برای کسانی که تازه

به این شهر می‌رسند این راز وجود دارد که: پس مردم در کجا هستند؟ انسان در حالی که دستخوش نوعی احساس مبهم مخفیکاری است، به سر می‌برد. چرا؟ چون تنهاست. جز چند آدم بی‌نوا که بی‌وقفه در انتظار اتوبوسهایی هستند که به ندرت از آنجاها می‌گذرند، کسی در خیابانها دیده نمی‌شود. زندگی در خیابان جز در استوانه‌ها [آسمانخراشها] روی هم انباشته شده، وجود ندارد. شاید هم اصلاً زندگی وجود ندارد. جز در فاصله دو لحظه جزر و مد کار یعنی آغاز و تعطیل ادارات، هیچ جنبش و تحرکی به چشم نمی‌خورد. یک آسمانخراش، یک خیابان و یک پارکینگ. و باز هم یک آسمانخراش، یک خیابان و یک پارکینگ: همین و همین. حتی فروشگاههای بزرگ، موقع ناهار چون مشتری ندارند، تعطیل می‌کنند.

### خیابانهای برای چشم

اینجا خیابانهای هستند که برای چشم ساخته شده‌اند. خیابانهای که خیابان نیستند، بلکه نام خیابان بر خود گرفته‌اند تا معلوم شود که اینجا هم شهری است. در واقع آدم وقتی اینجا را می‌بیند به یاد بزرگراه می‌افتد. اسطوره آمریکایی درباره بزرگراه در اینجا در شهری که به توسط اتومبیل و برای اتومبیل شکل گرفته است، ابدیت می‌یابد. حتی تخته سنگهای زیبای یکپارچه‌ای که توسط معماران برپا شده‌اند، گویی به این دلیل پدید آمده‌اند تا ستایشگر این شهرسازی اتومبیل زده، عمودی و بدون نقشه مشخص باشند که در ارتباط با بالا یا پایین رفتن قیمت پنبه یا نفت مستحول می‌شود. چنانکه آسمانخراش ترانسکو که آخرین ره‌آورد ساختمانی هوستن است به شکل یک حجاری اتوبان مانند ساخته شده است.

آنچه در جاهایی مثل نیویورک، سانفرانسیسکو یا اروپا «خیابان» نامیده می‌شود، برای «بسخه‌سفیدهای» هوستن در دهلیزهای زیرزمین یافت می‌شود. در اینجا به علت هوای بسیار گرم انسان از خانه دارای تهویه خود سوار اتومبیل دارای تهویه می‌شود و پس از عبور از راهروهای دارای تهویه در زیر آسمانخراشها به محل کار تهویه‌دار خود می‌رود. در این راهروها پاساژهای بازرگانی ایجاد شده است که هر یک دارای انواع مغازه، رستوران، روزنامه‌فروشی است و جنب و جنبش معمولی خیابانها در آنها به چشم می‌خورد.

در این شهر، که «مرکز» به معنای واقعی ندارد، خیابانها به صورت گذرگاههای تخیلی که به‌طور کاملاً تصادفی ساخته شده‌اند، جلوه می‌کنند. محیط زندگی شهری تماماً در دهلیزهای زیرزمینی جریان دارد و در نتیجه محیط طبیعت سهم خیابانها شده است. اما طبیعتی علمی - تخیلی، سراسر فولاد که در آن هنوز ناگهان آواز ناهمگون پرندگان دریایی طنین می‌اندازد، پرندگانی که بر درختی جان به دربرده از آسیب سیل خروشان ویرانگر بتون آرمه، آشیانه ساخته‌اند.

آسمانخراشهای برج مانند مرکز شهر به وسیله یک شبکه زیرزمینی و تهویه‌دار پاساژهای مغازه‌دار، با هم ارتباط دارند.

